

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تفسیر سورہ کوثر

ویژہ مسابقات ترنم نور

پایہ ہفتم

دبیرستان دخترانہ امام حسین (علیہ السلام)

دورہ اول

سوره ۱۰۸ قرآن - دارای ۳ آیه می باشد

آیات:

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ
فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ
إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

ترجمه:

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم .

پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن .

همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است .

نکته ها

آن جا که خداوند در مقام دعوت به توحید است، ضمیر مفرد به کار می برد، همانند «أنا ربکم فاعبدون» پروردگار شما من هستم، پس مرا عبادت کنید. «أنا ربکم فاتقون» من پروردگار شما هستم، از من پروا کنید. «اننی أنا الله» همانا من خداوند یکتا هستم . همچنین در مواردی که خداوند کاری را بدون واسطه انجام می دهد یا در مقام بیان ارتباط تنگاتنگ خالق با مخلوق است،

ضمیر مفرد به کار می‌رود، همانند: «وَأَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» تنها من بخشنده مهربانم. «فَأَنِّي قَرِيبٌ» من به بندگانم نزدیکم. اما گاهی آیه در مقام بیان عظمت خداوند و شرافت نعمت است که در این موارد ضمیر جمع همچون «إِنَّا» به کار می‌رود، چنانکه در این آیه می‌فرماید: «إِنَّا اعطیناک الکوثر» زیرا عطای الهی به بهترین خلق خدا، آن هم عطای کوثر، به گونه‌ای است که باید با عظمت از آن یاد شود. همچنین در مواردی که خداوند کاری را با واسطه انجام می‌دهد، نظیر باران که با واسطه تابش خورشید و پیدایش بخار و ابر می‌بارد، از ضمیر جمع استفاده می‌شود، چنانکه می‌فرماید: «وانزلنا من السماء ماءً» ما از آسمان آبی فرو فرستادیم. از میان یکصد و چهارده سوره قرآن، چهار سوره با کلمه «إِنَّا» آغاز شده است: سوره‌های فتح، نوح، قدر و کوثر. «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» ما برای تو پیروزی آشکار قرار دادیم. «إِنَّا ارسلنا نوحاً» ما نوح را به سوی مردم فرستادیم. «إِنَّا انزلناه فی لیلة القدر» ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. «إِنَّا اعطیناک الکوثر» ما به تو کوثر عطا کردیم. در آغاز یکی از این چهار سوره، از حضرت نوح که اولین پیامبر اولوا العزم است و بعد از حضرت آدم، پدر دوم انسان محسوب می‌شود، سخن به میان آمده است. در آغاز سه سوره دیگر، به نعمت‌های ویژه‌ای همچون نزول قرآن، پیروزی آشکار و عطای کوثر، اشاره شده است. شاید میان این چهار موضوع ارتباطی باشد که یکی رسالت اولین پیامبر اولوا العزم، دیگری نزول آخرین کتاب آسمانی، سوّمی پیروزی مکتب اسلام و چهارمی تداوم خط رسالت و ابتر نماندن آن را بیان می‌کند. کلمه «کوثر» از «کثرت» گرفته شده و به معنای خیر کثیر و فراوان است. و روشن است که این معنا می‌تواند مصادیق متعدّدی همچون وحی، نبوت، قرآن، مقام شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکو داشته باشد، ولی آیه آخر سوره، می‌تواند شاهی بر این باشد که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم است. زیرا دشمن کینه‌توز با جسارت به پیامبر، او را ابتر می‌نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: «انّ شأنک هو الابر» دشمن تو، خود ابتر است. بنابراین اگر مراد از کوثر، نسل نباشد، برای ارتباط آیه اول و سوم سوره، توجیه و معنایی دل‌پسند نخواهیم داشت. کلمه «ابر» در اصل به حیوان دم‌بریده و در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که نسلی از او به یادگار باقی نمانده باشد. از آنجا که فرزندان پسر پیامبر در کودکی از دنیا رفتند، دشمنان می‌گفتند: او دیگر عقبه و نسلی ندارد و ابتر است. زیرا در فرهنگ جاهلیّت دختر لایق آن نبود که نام پدر را زنده نگاه دارد. بنابراین جمله «انّ شأنک هو الابر» دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شک از طریق حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد. این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

شد. آری خدیجه مال کثیر داد و کوثر گرفت. ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی‌رسیم. فخررازی در تفسیر کبیر می‌گوید: چه نسلی با برکت‌تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی‌امیه و بنی‌عبّاس شهید کردند، اما باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده‌اند. در زمانی که خبر تولّد دختر سبب اندوه پدر می‌شد، به گونه‌ای که صورتش از غصه سیاه گشته و به فکر فرو می‌رفت که از میان مردم فرار کند یا دخترش را زنده به گور کند: «یتواری من القوم ام یدسه فی التراب» در این زمان قرآن به دختر لقب کوثر می‌دهد تا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبدیل کند. بر اساس روایات، نام یکی از نهرها و حوض‌های بهشتی، کوثر است و مؤمنان از آن سیراب می‌شوند. چنانکه در روایت متواتر ثقلین نیز پیامبر فرمود: «انّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض» کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آنکه در قیامت، در کنار حوض به من ملحق شوند. کوثر الهی، به جنسیت بستگی ندارد؛ فاطمه، دختر بود اما کوثر شد. به تعداد کثیر بستگی ندارد؛ فاطمه، یک نفر بود اما کوثر شد. آری خداوند می‌تواند کم را کوثر و زیاد را محو کند. خداوند از اولیای خود دفاع می‌کند. به کسی که پیامبر را بی‌عقبه می‌شمرد، پاسخ قوی و عملی می‌دهد. وجود فاطمه پاسخ عملی و جمله «هو الابتر» پاسخ قوی است. خداوند نه تنها از اولیای خود، بلکه از همه مؤمنان دفاع می‌کند: «انّ الله یدافع عن الذین آمنوا» هدیه‌کننده خداوند، هدیه‌گیرنده پیامبر و هدیه‌شده فاطمه است. لذا عبارت «انّا اعطیناک الکوثر» به کار رفته که بیانگر عظمت خداوند و بزرگی هدیه اوست. هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی‌تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت‌های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است. به پیامبر گفتند: «انّک لمجنون» تو جنّ زده‌ای، ولی خداوند فرمود: «ما انت بنعمه ربّک بمجنون» به لطف الهی تو مجنون نیستی. به آن حضرت گفتند: «لست مرسلّاً» تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «انّک لمن المرسلین» قطعاً تو از پیامبرانی. به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لشاعر مجنون» خداوند فرمود: «و ما علّمانا الشعر و ما ینبغی له» ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست. گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود: «و قالوا ما لهذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق» خداوند فرمود: پیامبران پیش از تو نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند: «و ما ارسلنا قبلک من المرسلین الاّ انّهم لیاکلون الطعام و یمشون فی الاسواق» به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود:

«ان شائک هو الابر» . «آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابر بگوید، آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود . خداوند مصداقی برای کوثر در آیه نیاورد تا همچنان مبهم بماند تا شاید اشاره به این باشد که عمق برکت کوثر عطا شده حتی برای خود پیامبر اکرم در هاله‌ای از ابهام است . در این سوره دو خبر غیبی نهفته است: یکی عطا شدن کوثر به پیامبر، آن هم در مکه‌ای که حضرت دست خالی بود و فرزند پسر نداشت، دیگر ابر ماندن دشمن که دارای فرزندان و ثروت‌های بسیار بود . تاریخ و آمار بهترین شاهد بر کوثر بودن این عطیه الهی است. هیچ نسلی از هیچ قومی در جهان، به اندازه نسل حضرت فاطمه علیها السلام رشد و شکوفایی نداشته است. خصوصاً اگر کسانی را که مادرشان سید است، از سادات به حساب آوریم، آمار سادات در جهان نشانه معجزه این خبر غیبی است . عطا کردن کوثر به شخصی مثل پیامبر، زمانی معنا دارد که عطا کننده سرچشمه علم و حکمت و قدرت و رحمت باشد. بنابراین عطای کوثر نشانه صفات و کمالات الهی است . در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد، پنج بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است . زیرا علاوه بر ضمیر کاف «ک» «اعطیناک»، در خطاب «صل» و «لربک» دو بار و در عبارت «انحر» و «شائک» نیز دو بار، پیامبر مخاطب است. «اعطیناک، فصل، لربک، انحر، شائک» در سراسر قرآن نیز، بیش از دویست بار خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «ربک» «با آن که او پروردگار تمام هستی: «ربّ کلّ شیء» و پروردگار همه‌ی مردم است: «ربّ النّاس»، ولی از میان واژه‌های «ربّ» کلمه «ربک» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصی دارد . چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می‌کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره‌ات: «وجهک»، زبانت: «لسانک» چشمانت: «عینیک» گردنت: «عنقک» دستانت: «یدک» سینه‌ات: «صدرک» کمرت: «ظهرک» الطاف خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، گاهی با درخواست آن حضرت صورت گرفته است، نظیر «قل ربّ زدنی علماً» پروردگارا! مرا از نظر علمی توسعه بده. اما کوثر هدیه‌ای الهی بود که بدون درخواست، به پیامبر عزیز داده شد . کوثر چیست؟ از آیه آخر سوره، یعنی «ان شائک هو الابر» استفاده می‌شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابر است و از آنجا که عرب به افراد بی‌عقبه و بی‌نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می‌شود، ابر می‌گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می‌باشند. البته کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می‌شود . اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستش

بود. «قل ربّ زدنی علماً» اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. «آنک لعلی خلق عظیم» اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می‌کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقّت اندازی. «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از اوست. اگر مراد از کوثر امت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد. «لیظهره علی الدین کلّه» اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خداوند تا جایی که پیامبر راضی شود از امت او می‌بخشد. «و لسوف یعطیک ربّک فترضی» هر کثیری کوثر نیست. قرآن می‌فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب و اندارد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. «فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیاء الدنیا» در قرآن سوره‌ای به نام کوثر داریم و سوره‌ای به نام تکاثر. اما کوثر ارزش است و تکاثر ضدّ ارزش، زیرا اولی عطیّه الهی است که دنباله‌اش ذکر خداست: «اعطیناک الکوثر فصل» و دومی یک رقابت منفی که دنباله‌اش غفلت از خداست. «الهاکم التکاثر» کوثر ما را به مسجد می‌برد برای نماز: «فصل لربّک» و تکاثر ما را به گورستان می‌برد برای سرشماری مردگان. «حتی زُرتم المقابر» در عطای کوثر بشارت است: «انا اعطیناک الکوثر» و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. «کلاّ سوف تعلمون ثمّ کلاّ سوف تعلمون» کوثر، عامل رابطه با خالق است: «اعطیناک الکوثر فصل» و تکاثر، وسیله‌ای برای سرگرمی با مخلوق. «الهاکم التکاثر» کوثر که بزرگ‌ترین هدیه الهی است در کوچک‌ترین سوره قرآن مطرح شده است. هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی‌تواند باشد. «انا اعطیناک الکوثر» در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می‌شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می‌دهد: «رأیت الناس یدخلون فی دین الله أفواجا فسبّح» ولی برای عطا کردن کوثر می‌فرماید: «فصل لربّک» نماز بگزار. گویا اهمیت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش‌تر است. عطای استثنایی در سوره استثنایی با الفاظ استثنایی: عطا بی‌نظیر است، چون کوثر است؛ سوره بی‌نظیر است، چون کوچک‌ترین سوره قرآن است و الفاظ بی‌نظیرند، چون کلمات «اعطینا»، «الکوثر»، «صل»، «انحر»، «شائک» و «ابتر» تنها در این سوره به کار رفته و در هیچ کجای قرآن شبیه ندارد. هر زخم زبان و کلامی وزنی دارد. به شخص پیامبر اکرم توهین‌ها شد، کلماتی از قبیل مجنون، شاعر، کاهن و ساحر به او گفتند و به یاران او نیز توهین‌ها شد تا آنجا که گفتند: این بیچارگان را از خود دور کن تا ما دور تو جمع شویم. برای هیچ کدام سوره ای مستقل نازل نشد، اما در نسبت ابتر دادن یک سوره نازل شد که خیر کثیر به

تو عطا کردیم و دشمن تو ابتر است و این به خاطر آن است که جسارت به شخص و یاران قابل تحمل است، اما جسارت به راه و مکتب که او ابتر و راه او گذرا و بی‌آینده است، قابل تحمل نیست. گاهی جسارت برخاسته از لغوگویی است که باید با کرامت از کنارش گذشت. «اذا مروا باللغو مروا کراما» گاهی جسارت به خاطر جو فاسد و دوستان ناباب است، که باید از آنان اعراض کرد. «اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم» اما گاهی جسارت به مکتب و رهبر است، آن هم از سوی افراد سرشناس و سیاسی که باید جواب سخت به آن داده شود. «ان شانتک هو الابر» همان گونه که منافقان از روی غرور می‌گفتند: آیا ما مثل افراد بی‌خرد به پیامبر ایمان بیاوریم. «انؤمن کما آمن السفهاء» قرآن، جسارت اینگونه افراد را چنین پاسخ می‌دهد: «الا انهم هم السفهاء و لکن لا یعلمون» آنان خود بی‌خردند ولی نمی‌دانند! شتر در قرآن، هم در بحث توحید مطرح شده است: «أفلا ینظرون الی الابل کیف خلقت» هم در مورد مقدمات قیامت نام آن آمده است، «و اذا العشار عطلت» هم در احکام و شعائر حج مطرح شده است، «و البدن جعلناها» و هم مورد قربانی و کمک‌رسانی به جامعه قرار گرفته است. «وانحر» بر اساس روایات، مراد از «وانحر» آن است که به هنگام گفتن تکبیرها در نماز، دستان تا مقابل گودی زیر گلو که محل نحر است، بالا آورده شود که این زینت نماز است. بر اساس روایات، آن دشمن کینه‌توزی که به پیامبر اکرم جسارت کرد و او را ابتر خواند، پدر عمرو عاص بود. خداوند هم سبب ساز است هم سبب سوز. او می‌تواند از یک فاطمه کوثر بیافریند و می‌تواند افرادی را که پسران رشید دارند به فراموشی بسپارد. او می‌تواند دریا را با زدن عصای موسی خشک، «اضرب بعصاک البحر فانفلق» و با زدن همان عصا به سنگ، دوازده چشمه جاری سازد. «و اضرب بعصاک الحجر فانفجرت»

پیام‌ها

خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند. در سوره ضحی، خداوند وعده‌ی عطا به پیامبر داده بود: «و لسوف یعطیک ربک فترضی» پروردگارت در آینده عطائی خواهد کرد که تو راضی شوی. در این سوره می‌فرماید: ما به آن وعده عمل کردیم. «انا اعطیناک الکوثر» فرزند و نسل عطیه الهی است. «انا اعطیناک الکوثر» نعمت‌ها حتی برای پیامبر اسلام مسئولیت‌آور است. «اعطیناک... فصل» در قرآن به نماز یا سجده شکر سفارش شده است. «فصل» تشکر باید فوری باشد. «فصل» حرف فاء برای تسریع است نوع تشکر را باید از خدا بیاموزیم. «فصل» در نعمت‌ها و شادی‌ها خداوند را فراموش نکنیم. «اعطیناک الکوثر فصل»

آنچه می تواند به عنوان تشکر از کوثر قرار گیرد، نماز است. «فصل» نماز جامع ترین و کامل ترین نوع عبادت است که در آن هم قلب باید حضور داشته باشد با قصد قربت و م زبان با تلاوت حمد و سوره و هم بدن با رکوع و سجود. مسح سر و پا نیز شاید اشاره به آن باشد که انسان از سر تا پا بنده اوست. در نماز بلندترین نقطه بدن که پیشانی است، روزی سی و چهار بار بر زمین ساییده می شود تا در انسان تکبری باقی نماند. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه معروف خود فرمود: فلسفه و دلیل نماز پاک شدن روح از تکبر است. «تنزیهاً لکم من الکبر دستورات دینی، مطابق عقل و فطرت است. عقل تشکر از نعمت را لازم می داند، دین هم به همان فرمان می دهد. «فصل لربک

چون عطا از اوست: «أنا اعطينا» تشکر هم باید برای او باشد. «فصل لربک قربانی کردن، یکی از راههای تشکر از نعمت های الهی است. (زیرا محرومان به نوایی می رسند.) «و انحر

هر که بامش بیش برفش بیشتر. کسی که کوثر دارد، ذبح گوسفند کافی نیست باید شتر نحر کند و بزرگ ترین حیوان اهلی را فدا کند. «و انحر

رابطه با خداوند بر رابطه با خلق مقدم است. «فصل... و انحر انفاقی ارزش دارد که در کنار ایمان و عبادت باشد. «فصل لربک وانحر شکر عطا گرفتن از خدا، عطا کردن به مردم است. «اعطیناک الکوثر... وانحر نمازی ارزش دارد که خالصانه باشد، «لربک» و انفاقی ارزش دارد که سخاوت مندانه باشد. «وانحر دشمنان پیامبر و مکتب او ناکام هستند. (کلمه شائنی اسم فاعل است و شامل هر دشمنی در گذشته و حال و آینده می شود. اگر می گفت: «من شانک هو الابر» تنها کسانی را که در گذشته دشمنی کرده اند شامل می شد و اگر می گفت: «من یشونک هو الابر» تنها دشمنان آینده را در برمی گرفت. «ان شائک هو الابر

توهین به مقدّسات، توبیخ و تهدید سخت دارد. «ان شائک هو الابر از متلک ها و توهین ها نهراسیم که خداوند طرفداران خود را حفظ می کند. «ان شائک هو الابر زود قضاوت نکنیم و تنها به آمار و محاسبات تکیه نکنیم که همه چیز به اراده خداوند است. (مخالفان، با مرگ پسر پیامبر و داشتن پسران متعدّد برای خود، قضاوت کردند که پیامبر ابتر است، ولی همه چیز برعکس شد.) «أنا اعطیناک الکوثر... ان شائک هو الابر

توضیحات

سیمای سوره کوثر

این سوره سه آیه دارد و در مکه نازل شده و کوچک ترین سوره قرآن کریم است. نام سوره

برگرفته از آیه اول است و به معنای خیر کثیر و فراوان می‌باشد. بر اساس روایات متعدّد از شیعه و سنّی، عاص بن وائل، پدر عمرو عاص که از بزرگان مشرکان مکه بود، پس از آنکه پسران پیامبر از دنیا رفتند و آن حضرت دیگر پسری نداشت، از روی طعنه و زخم زبان، پیامبر را ابتر و بدون دنباله خواند. خداوند برای تسلّی خاطر پیامبر و پاسخ به این سخن نابجا، سوره کوثر را نازل فرمود و ناکام بودن دشمنان و دوام و بقای نسل و فکر پیامبر را خبر داد. در روایات، برای کسی که این سوره را در نمازهای واجب و مستحب بخواند، سیراب شدن از حوض کوثر در قیامت، وعده داده شده است